



بررسی مقایسه‌ای دو تصویر شیعی
از شأن امام (سیدمرتضی و قاسم رسی)

احمد بهشتی مهر^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۴

کوثرسادات هاشمی^۲

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۲/۳۰

چکیده

امامت از آموزه‌های مهم اعتقادی همه گروه‌های شیعی است. امامیه و زیدیه دو فرقه زنده شیعی هستند که در این حوزه، باورهای مشترک و مختلفی دارند. یکی از فروع مهم بحث امامت شئون امام است که خود می‌تواند زیرمجموعه‌هایی مانند معناشناسی شأن، شئون فردی و اجتماعی امام، مقایسه شأن امام در فرق شیعه و... را دارا باشد. نوشتار حاضر به بررسی مقایسه‌ای شئون امام در آثار سیدمرتضی از متکلمان امامی و قاسم رسی از امامان زیدی می‌پردازد. سؤال اصلی این است که شئون امام از دیدگاه این دو شخصیت برجسته متعلق به دو سنت کلامی شیعی چه شباهت‌ها و تمایزاتی دارد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شأن امام، کار ویژه‌ای است که منحصرراً از امام انتظار می‌رود. سیدمرتضی و قاسم رسی به مرجعیت علمی امام معتقدند و شئون حکومتی و اقتصادی مختلفی را به او نسبت می‌دهند. سید برخلاف قاسم رسی، شئون تکوینی و اخروی ویژه‌ای را در باب معجزه، امامت باطنی، شهادت بر اعمال و آگاهی از احوال مکلفین معرفی می‌کند که به عصمت و علم امام بازمی‌گردد؛ در حالی که قاسم رسی عقیده‌ای به اغلب این شئون تکوینی و اخروی ندارد. این پژوهش در جمع‌آوری مطالب از شیوه کتابخانه‌ای و ابزار فیش‌نویسی و فهرست‌نویسی و در حوزه اندیشه‌ورزی از روش تحلیلی و مقایسه‌ای استفاده کرده است.

واژگان کلیدی: امام، شئون امام، سیدمرتضی، قاسم رسی، امامیه، زیدیه.

۱. استادیار دانشگاه قم (ahmadbeheshtimehr@gmail.com).

۲. دانش‌پژوه سطح چهار رشته کلام اسلامی جامعه الزهراء (ک.s.hashemi.71@gmail.com).

مقدمه

در فرق و مذاهب اسلامی اختلاف نظر فراوانی در روش و آموزه‌های اعتقادی به چشم می‌آید. مقایسه میان آراء مختلف این امکان را به مکلف می‌دهد که با نگاهی شفاف‌تر به تحقیق بپردازد. مقایسه میان آموزه‌های درون‌شیعی می‌تواند علاوه بر شفافیت آرای هر فرقه، مشترکات فرق شیعی را برجسته کند. امامیه و زیدیه از فرق شیعی هستند که در توحید، نبوت، امامت و معاد نقاط اشتراکی فراوان و البته گاهی تفاوت‌های جدی نیز دارند. هر یک از این محورها به مسائل فرعی تری تقسیم می‌شود؛ مثلاً هر دو فرقه در بحث امامت، به اموری همچون ضرورت امامت و نیز وجود امام در تمام ادوار زمانی معتقدند. در مواردی هم با اختلاف نظر مواجه‌اند؛ از جمله: راه تعیین امام، تعداد ائمه، امکان عصمت در امام و فروع مهدویت. شئون امام نیز از فروعاتی است که از جهات گوناگون قابل بررسی است؛ همچون معناسازی شأن، اختلاف شئون در ائمه علیهم‌السلام، مقایسه شئون امام در فرق شیعه. پژوهش حاضر قصد دارد شباهت‌ها و تفاوت‌های شئون امام را در آثار سیدمرتضی و قاسم رسی تبیین نماید؛ از آنجا که تبیین علمای هر فرقه با علمای دیگر متفاوت است؛ این پژوهش، به تحلیل آرای دو شخصیت بارز در این فرق می‌پردازد.

تا کنون آثار مختلفی در ارتباط با شئون امام به چاپ رسیده است که برخی از آن، به شأن امام از دیدگاه امامیه اختصاص دارد. سعید ضیائی‌فر در مقاله‌ای با عنوان «شئون معصوم و تأثیر آن بر شناخت تعالیم دین» (۱۳۹۰)، شئون نبی و امام را در نگاه امامیه بررسی نموده است. مقاله «شئون امام در اندیشه شیخ مفید» (۱۳۹۴) که به قلم محمدحسین فاریاب نگاشته شده، آرای شیخ مفید را در این مسئله تحلیل کرده است. مقاله «تحلیلی بر شئون اخروی امامان علیهم‌السلام» (۱۳۹۵) اثر دیگری از محمدحسین فاریاب است که بر شئون امام در آخرت متمرکز می‌شود. بررسی *انطباق شئون امامت در کلام امامیه بر قرآن و سنت* (۱۳۹۶) نیز از همین نویسنده است. وی آرای متکلمان برجسته امامیه، از جمله سیدمرتضی را در رابطه با شئون امام جمع‌آوری نموده و نظرات را بر متون دینی عرضه می‌کند و به تحلیل آن می‌پردازد.

برخی دیگر، با نگاه مقایسه‌ای میان فرق شیعی از شئون امام بحث کرده‌اند. مصطفی سلطانی بخشی از *امامت از دیدگاه امامیه و زیدیه* (۱۳۸۷) را به بحث از وظایف و اختیارات امام اختصاص داده است که برخی از مطالب مطرح‌شده در آن را می‌توان به شئون امام مربوط

دانست. در حوزه تطبیق میان آرای امامیه و زیدیه، پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی دیدگاه زیدیه و امامیه در حوزه امامت با محوریت آراء قاسم رسی و سیدمرتضی» (۱۳۹۸) به قلم نویسنده مقاله حاضر نگاشته شده که در فصل چهارم، شئون امام را از دیدگاه این فرق تحلیل و بررسی نموده است. در پایان‌نامه «بررسی دیدگاه امامیه و زیدیه در امامت با محوریت دیدگاه شیخ مفید و هادی الی الحق» (۱۳۹۸) نوشته فاطمه رئوفی تبار، فصلی مجزا به بررسی شئون امام اختصاص داده شده است.

تاکنون اثر مستقلی با رویکرد مقایسه‌ای بر محور نظرات سیدمرتضی و قاسم رسی در زمینه شئون امام منتشر نشده و تألیفات ناظر به آرای امامیه و زیدیه نیز به صورت عام است. نوشتار حاضر به صورت تخصصی، نظرات سیدمرتضی و قاسم رسی را مورد بررسی قرار می‌دهد و درصدد دریافت پاسخ به این سؤال است که نقاط اشتراک و افتراق میان آرای سیدمرتضی و قاسم رسی درباره شئون امام چیست؟ در راستای آن، به دنبال پاسخگویی به این سؤال‌های جزئی‌تر است که شأن و امامت دارای چه مفهومی است؟ شئون مشترک در آثار سیدمرتضی و قاسم رسی چیست؟ شئون اختصاصی در نگاه سیدمرتضی کدام است؟

۱. مفهوم‌شناسی

اصطلاح «شئون امام» طی سالیان اخیر، در ادبیات کلامی رایج شده است؛ بنابراین لازم است مفهوم دو واژه «شأن» و «امام» شناخته شود.

۱-۱. شأن

فراهیدی از میان لغت‌شناسان، واژه «شأن» را به معنای «سبب امر» یا «امر عظیم» معنا کرده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۶: ۲۸۷) جوهری نیز آن را به معنای «امر» می‌داند که معادل فارسی آن «کار» است (جوهری، ۱۴۱۰، ۵: ۲۱۴۲؛ معین، ۱۳۷۵، ۱: ۳۵۱). شاید بهترین تعریف از شأن، بیان صاحب‌التحقیق باشد که می‌نویسد: «اصل واحد در ماده شأن، ظهور امر و تجلی عمل از حالت باطنی است.» (مصطفوی، ۱۴۰۲، ۶: ۹) در ادامه توضیح می‌دهد که انسان به لحاظ باطنی، دارای مقاماتی است:

اول، رسوخ صفات در قلب؛

دوم، حضور معارف حق بر اثر آن صفات؛

سوم، ظهور حالات، مطابق آن معارف؛

چهارم، رفتارهای خارجی، بر اساس آن حالات.

این اظهارات، از آن جهت که منتسب به فاعل است و به جهت صدور فعل، «شأن» گفته می‌شود و زمانی که در عالم طبیعت به عنوان یک واقعه خارجی لحاظ شود، «عمل» نام دارد. بنابراین شأن با لحاظ عالم واقع، همان عملی است که به مقتضای حال انسان از او صادر می‌شود.

واژه شأن به تازگی در ادبیات اعتقادی وارد شده است و کتاب‌های کلامی باب مستقلی با عنوان «شأن امام» ندارند. آنچه از عبارات علما به دست می‌آید، استعمال واژه شأن در معنای وظیفه است. همان‌گونه که در معنای لغوی گذشت، امر و کار از معانی لغوی شأن هستند. وظیفه نیز به این دو معنا نزدیک است؛ از این رو در زبان فارسی نیز وظیفه را معادل معنای کار قرار داده‌اند (معین، ۱۳۷۵، ۴: ۵۰۳۹؛ عمید، ۱۳۷۴، ۲: ۱۹۵۲). وظیفه، در زبان فارسی در جایی به کار می‌رود که شخص از جانب خود یا دیگری، ملزم به انجام کاری باشد (معین، ۱۳۷۵، ۴: ۵۰۳۹). واژه شأن نیز گاه در مورد کارهایی استعمال می‌شود که دیگری بر عهده او گذاشته باشد. بنابراین، ترجمه واژه شأن به وظیفه، خارج از معنای لغوی نیست. در متون کلامی، غالباً آن‌گاه که از شئون امام یاد می‌شود، مقصود کارهایی است که بر امام لازم است انجام دهد (فاریاب، ۱۳۹۶: ۴۵). علامه حلی نیز در عبارات خود از همین معنا استفاده می‌کند: «من شأن الامام تکمیل الرعیة»؛ شأن امام به کمال رساندن مردم است (حلی، ۱۳۷۹: ۱۷۹).

با توجه به معنایی که از التحقیق بیان شد، به نظر می‌رسد مفهوم اصطلاحی شأن امام، به این معنا باشد که امام به واسطه صفاتی که دارد، اعمالی از او انتظار می‌رود و البته صادر می‌شود. اموری که از امام ظاهر شده، اگر از آن جهت که امام (بما هو امام) فاعل آن اعمال است به او نسبت داده شود، به آن شأن می‌گویند و اگر از آن جهت که یک واقعه خارجی به وقوع پیوسته، به آن نگریسته شود، «عمل» امام است. بنابراین شأن و عمل امام، به اصل واحدی برمی‌گردند که دو لحاظ متفاوت از آن می‌شود.

عملی که از امام صادر می‌شود، بر چند قسم است: اول، عملی که دیگران هم توانایی و صلاحیت انجام آن را دارند. معادل واژه «کارکرد» به معنای عام آن قرار می‌گیرد؛ یعنی آنچه میان امام و غیر او مشترک است و می‌تواند در افراد متعدد دیده شود. دوم، عملی که مخصوص

امام است. نوعی کارکرد انحصاری در امام که نمی‌توان از دیگران توقع داشت. منظور از شأن، عمل خاص امام است. از این رو، کسانی که فاقد صفات امامت هستند، توانایی انجامش را ندارند؛ مانند این‌که سیدمرتضی می‌گوید از آن جهت که امام عصمت دارد، فقط او در امور شریعت، حجت است و می‌تواند حافظ شرع باشد. (سیدمرتضی، ۱۴۱۱ق: ۴۲۴) قاسم رسی نیز در ضرورت امامت به این معنا اشاره کرده و اجرای حدود را فقط بر عهده امام می‌داند (رسی، ۱۴۲۱ق: ۲: ۱۳۶).

آنچه بیان شد، معنایی از شأن بود که در اصطلاح متکلمان به کار می‌رود. اینک روایاتی آورده می‌شود که به نظر می‌رسد نشانگر انطباق معنای اصطلاحی بر مفاد روایات است. از امام صادق علیه السلام نقل شده که مناسب است در حرم امام حسین علیه السلام این زیارت خوانده شود: «آنچه از احکام به تفصیل بیان شده، از شما صادر گشته است» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۴: ۵۷۶). به نظر می‌رسد، این فراز از روایت، درباره علم امام در عرصه امور دینی صادر شده است؛ زیرا مرجع صدور احکام دینی، پیامبر و سپس امام است. دیگران نمی‌تواند حکم دینی صادر کنند، مگر این‌که به سخن نبی و امام برگردد؛ یعنی می‌تواند از کلام نبی و امام حکمی را استنباط کند و در طول فرمایش آنان، سخنی را بیان کند. این همان چیزی است که از آن به شأن «مرجعیت دینی» امام یاد می‌شود.

روایتی از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «خداوند شما را در کتاب‌های پیشین و در این کتاب آسمانی، مسلمان نامید تا پیامبر گواه بر شما باشد و شما گواهان بر مردم باشید» (حج: ۷۸) نقل شده است. امام می‌فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ما گواه است، نسبت به آنچه از خداوند به ما رسانیده است و ما بر دیگر مردمان شاهدیم.» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱: ۱۹۰) می‌توان از روایت مذکور نتیجه گرفت که شهادت بر مردم، از شئون اخروی امام در قیامت است و سپردن آن به دیگران ممکن نیست؛ زیرا شاهد باید دارای صفات ویژه‌ای همچون عصمت و علم ویژه باشد تا در شهادت او خدشه‌ای وارد نشود.

۲-۱. امامت

امام از ریشه «أمم»، به معنای کسی است که به او اقتدا می‌شود و در امور مقدم داشته می‌شود (جوهری، ۱۴۱۰ق: ۵: ۸۶۵؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق: ۱: ۲۸). راغب نیز آن را به معنای انسان، کتاب یا هر چیزی که به آن اقتدا می‌شود، معنا می‌کند (اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۷). ائمه

زیدی نیز «تقدّم» را به عنوان معنای لغوی امام ذکر کرده‌اند (مانکدیم، ۱۴۲۲ق: ۵۰۹؛ قاسم بن محمد، ۱۴۲۱ق: ۱۴۳). بنابراین واژه امام در لغت به معنای پیشوا است؛ یعنی فردی که دیگران به او اقتدا می‌کنند.

امامیه، دو دیدگاه کلی در تعریف امامت ارائه داده‌اند. بعضی اندیشمندان در دوران معاصر، ریاست امام را منحصر در امر دین دانسته‌اند^۱ (بازرگان، ۱۳۷۴: ۴۹)؛ اما مشهور متکلمان، امامت را ریاست عامه در دین و دنیا معرفی می‌نمایند (حلی، ۱۳۹۵: ۶۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق: ۳۲۰). شیخ طوسی در تعریف امامت می‌گوید: «ریاست عامه دینی که مشتمل بر ترغیب عموم مردم در حفظ مصالح دینی و دنیایی و دوری از اموری است که به آن‌ها ضرر می‌رساند.» (طوسی، ۱۴۰۵ق: ۴۵۷)^۲

مانکدیم نخستین امام زیدی است که تعریفی جامع از امام ارائه می‌دهد: «امام در اصطلاح شرعی، کسی است که بر امت و تصرف در امور آنان ولایت دارد، به گونه‌ای که دستی بالای دست او نباشد. [قید اخیر] به سبب این است که قاضی و متولی خارج شوند؛ زیرا آنان نیز در امور امت تصرف می‌کنند؛ لکن دست امام بالای دست آنان است.» (مانکدیم، ۱۴۲۲ق: ۵۰۹)

احمد بن سلیمان در تعریف امامت، بر اشتراک میان امامیه و زیدیه تأکید می‌ورزد و آن را حکم و امری از جانب خداوند معرفی می‌کند (احمد بن سلیمان، ۱۴۲۴ق: ۴۷۸). قاسم بن محمد نیز می‌نویسد: امامت همان ریاست عامه است که با استحقاق شرعی همراه است (قاسم بن محمد، ۱۴۲۱ق: ۱۴۳). ریاست عامه و شرعی بودن از محورهای اصلی

۱. جامعه شیعی این افراد را به عنوان متکلم نمی‌شناسد؛ بنابراین بیش از این، از تعریف یادشده بحث نمی‌شود.
 ۲. برخی از متکلمان، قید دنیوی را در تعریف امامت ذکر نکردند؛ اما با توجه به عبارات دیگر آنان، می‌توان نتیجه گرفت که با مشهور متکلمان هم‌نظرند. سیدمرتضی امامت را چنین معنا می‌کند: «ریاست عامه در دین به صورتی که اصیل باشد، نه نیابت از طرف کسانی که در سرای تکلیف هستند.» (سیدمرتضی، ۱۴۰۵ق: ۲، ۲۶۴) در این تعریف، قید دنیایی آورده نشده است؛ اما در آثار سید، به حکومت امام، جهاد و اوصافی از امام پرداخته شده است که به ریاست بر مسائل دنیایی مربوط می‌شود (سیدمرتضی، ۱۴۱۱ق: ۴۰۹-۴۳۶). حمّصی رازی توضیح می‌دهد که اعمال دنیایی از آن جهت که امور دنیایی هستند، متعلق ریاست امام قرار نمی‌گیرند، مگر اموری که به حکم الهی نیاز داشته باشد که در این صورت از امور دینی است. پس مصالح دنیوی، غرض تبعی هستند، نه اصلی. (حمّصی رازی، ۱۴۱۲ق: ۲، ۲۳۵)

در تعریف امامت در نگاه زیدیه است (زرزور عدنان، ۱۳۹۲ ق: ۹۱؛ صبحی، ۱۴۱۰ ق: ۱۴۳). با توجه به تعاریف ذکر شده، به نظر می‌رسد امامت در امامیه و زیدیه تفاوت مفهومی نداشته باشد و جامع میان آن‌ها، ریاست عامه است. فاضل مقداد و لاهیجی هم تعریف امامت را در فرق اسلامی مشترک دانسته‌اند (فاضل مقداد، ۱۴۲۲ ق: ۳۲۱؛ لاهیجی، ۱۳۸۳: ۴۶۲).

۲. اقسام شئون امام

آنچه انتظار می‌رود از امام صادر شود، با رویکردهای مختلفی قابل تصویر است؛ مانند شئون فردی، اجتماعی، تکوینی، تشریحی، دنیایی و اخروی. نوشتار حاضر به بررسی شئونی می‌پردازد که از امام به عنوان رییس عام در امور دین و دنیا توقع می‌رود. از آنجا که امام در عرصه‌های مختلف به عنوان مرجع شناخته می‌شود، امامت او حوزه‌های گوناگون در جامعه اسلامی را پوشش می‌دهد؛ از قبیل مرجعیت او در حیطه علوم دینی، عملکردهای چندگانه در امر سیاست، ایفای نقش در دریافت، سامان‌دهی و مصرف واجبات مالی.

با نگاهی دوباره به مسئله‌ای که گذشت، می‌توان امور دیگری بر شمرد که دایره عملکرد امام را وسعت می‌بخشد؛ مانند آنچه از امام در قالب تصرف تکوینی در عالم طبیعت و نفوس انسانی ظاهر می‌شود و اموری که امام در عالم برزخ و قیامت انجام می‌دهد.

آنچه ذکر شد، تصویری ابتدایی از شئون است که نسبت دادن آن به فرق مختلف شیعه به بررسی دقیق‌تر نیاز دارد. به دلیل وجود اشتراکاتی مانند اعتقاد به ضرورت امامت و ارائه تعریف یکسان از امام که در فرق شیعی بر مسئله امامت دیده می‌شود، می‌توان به شئون مشترکی در این زمینه رسید. از طرف دیگر، اختلاف بر اموری همچون شئون پیامبر ﷺ، صفات امام و راه تعیین او، موجب بروز شئون اختصاصی در هر فرقه می‌شود. می‌توان اقسام شئون را ذیل دو عنوان شئون مشترک و شئون اختصاصی پی‌گرفت.

۲-۱. شئون مشترک امام در آثار سیدمرتضی و قاسم رسی

در آثار علمای متقدم امامی و زیدی، از واژه شأن استفاده نشده است و تنها در کتب اعتقادی خود، به شمارش وظایف امام پرداخته‌اند که می‌توان دیدگاه ایشان درباره شئون امام را نیز از همین مطالب به دست آورد. سیدمرتضی و قاسم رسی بر این باورند که امام جانشین پیامبر ﷺ است. از این رو می‌توان گفت اجمالاً به برخی از شئونی که درباره پیامبر ﷺ باور

دارند، در مورد امام هم معتقدند. سیدمرتضی می‌نویسد: «کسی که جانشین مطلق دیگری باشد، در آنچه متولی آن بوده و تدبیر می‌کرده، قائم مقام او است.» (سیدمرتضی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۱۲۸) قاسم رسی نیز می‌گوید: «هیچ واجبی، با ارزش‌تر و مهم‌تر از امامی که جانشین پیغمبر ﷺ می‌شود، نیست.» (رسی، ۱۴۲۱ق، ۲: ۱۶۹)

سیدمرتضی و قاسم رسی در برخی از شئون امام با یکدیگر هم‌نظرند. با این وجود، در تبیین و تحلیل آن اختلاف دارند.

۱-۱-۲. مرجعیت علمی در امر دین

سید در معرفی امام به عنوان مرجع دینی، به یک اصل مهم ارجاع می‌دهد. وی اعتقاد دارد آنچه باعث مرجعیت علمی امام می‌شود، حجیت او در امر دین است (سیدمرتضی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۵۰). مراد سید از این مرجعیت، اموری است که امام نسبت به احکام شریعت، معارف الهی و متون دینی انجام می‌دهد. دو عنوان مهم از کلام سید که بر این امر دلالت دارد، عبارتند از:

الف- حفاظت از شریعت) مکلفان باید تا روز قیامت به شریعت پیامبر اکرم ﷺ متعبد باشند. اهل سنت معتقدند راه‌های مختلفی برای حفاظت از شریعت وجود دارد و این ویژگی مخصوص امام نیست. با توجه به این سخن، راه‌های حفاظت از شرع عبارتند از: قرآن، تواتر، اجماع و امام (قاضی معتزلی، ۱۹۶۲، ۲۰: ۷۱-۷۹). سیدمرتضی فقط امام را به عنوان حافظ شریعت معرفی می‌کند و شناخت شریعت از طریق غیر از امام را باطل می‌داند؛ زیرا راه‌های دیگر برخاسته از ظن است و اعتماد بر امور غیر یقینی باعث گمراهی از اهداف تشریح می‌شود؛ به علاوه، راه‌های دیگر شامل برخی از امور دینی می‌شود و جامعیت ندارند، بنابراین، تنها گزینه برای حفظ شریعت، امام است (سیدمرتضی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۱۸۶؛ سیدمرتضی، ۱۴۱۱ق: ۴۳۵).

سید در رابطه با عمومیت این شأن می‌گوید، حجیت امام در تمام شریعت ثابت است. اگر امام بعضی از احکام شرعی را نداند، نسبت به وصول تمام شریعت اطمینان حاصل نمی‌شود و این با هدف از نصب امام در تعارض است. آنچه موجب می‌شود امام در تمام امور دینی حجیت باشد، عصمت او است. از این جهت، فقط امام معصوم می‌تواند از شریعت محافظت کند (سیدمرتضی، ۱۴۱۱ق: ۴۲۴؛ سیدمرتضی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۱۸۷ و ۲۸۳). سید این شأن را برای امام عصر ﷺ در زمان غیبت، قائل نمی‌شود و معتقد است که امامان پیشین به تبیین امور واجب

از شریعت پرداخته‌اند (سیدمرتضی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۳۲۲).

ب- تفسیر و تبیین دین سید در تفسیر دین و معارف آن نیز به عصمت و علم امام توجه می‌کند و می‌نویسد: «آیات قرآن و سنت نبوی شامل محکّمات و متشابهات است. علمای اهل لغت در موارد متعدّدی از امور مجمل و متشابه، دچار اختلاف شده و در فهم مراد متکلم، به ظنّ اکتفا کرده‌اند. در این شرایط، وجود مترجم و مبینی که از طرفی به محکم و متشابه آگاه باشد و از طرف دیگر، سخن او مانند پیغمبر ﷺ حجّیت داشته باشد، ضروری است. کسی که واجد این ویژگی‌ها است و سخنش حجّیت دارد، امام است.» (سیدمرتضی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۳۰۳) علم الهدی به عمومیت علم امام در باب دین هم پرداخته و معتقد است که امام باید عالم‌ترین مردم نسبت به احکام شرع باشد؛ زیرا او در تمام امور دین امام است و مقتضای آن، اقتدا به امام در همه امور است؛ از جمله در احکام شریعت (همان: ۴۳۰؛ سیدمرتضی، ۱۴۱۱ق: ۴۳۴).

از بیانات قاسم رسی نیز به دست می‌آید که امام به عنوان کسی که در رأس جامعه دینی قرار دارد، واجد شرایطی است که مهم‌ترین آن‌ها علم به شریعت است. امام باید به اموری آگاه باشد که به امر هدایت باز می‌گردد؛ به صورتی که هر کس از او راهنمایی بخواهد، به او کمک کند و هر کس طالب علم باشد، او را تعلیم دهد. ائمه آگاه‌ترین مردم نسبت به حلال و حرام الهی هستند (رسی، ۱۴۲۱ق، ۱: ۵۷۹-۵۵۴). او از علم امام با واژه حکمت یاد می‌کند و حدّ حکمت را درک حقایق تمامی احکام برمی‌شمارد (همان، ۲: ۱۵۶).

سیدمرتضی و قاسم رسی امام را به عنوان مرجع دینی و عالم در امر دین معرفی می‌کنند. با این تفاوت که مرجعیت دینی در بیان سیدمرتضی به حجّیت امام و علم او برمی‌گردد و در نگاه قاسم رسی، ناشی از علم حصولی امام به شریعت است. به نظر می‌رسد دیدگاه قاسم رسی از دو جهت قابل خدشه باشد^۱:

الف- معصوم نبودن امام کسی می‌تواند جانشین پیامبر ﷺ شود که مانند او به ویژگی عصمت آراسته باشد. غیر از معصومان، کسی نمی‌تواند از دین الهی محافظت کند؛ زیرا آموزه‌های شرعی با خطاهای فردی درمی‌آمیزد و هدف از تشریح تکالیف محقق نمی‌شود. به

۱. حیثیت نوشتار حاضر، مقایسه آرای سیدمرتضی و قاسم رسی است و به دنبال نقد این اندیشه‌ها نیست. اشکالاتی که بر بیانات قاسم رسی نگاشته می‌شود، به تحلیل و بررسی مباحث کمک خواهد کرد.

عبارت دیگر، در صورتی که جانشین پیامبر عاری از صفت عصمت باشد، این سؤال بی پاسخ خواهد بود که اگر نیازی به عصمت وجود نداشت، چرا باید خود پیامبر معصوم باشد و اگر عصمت شرطی ضروری برای انجام شئون نبوت و امامت است، چرا جانشین پیامبر چنین صفتی را ندارد؟

ب- کیفیت علم امام) قاسم رسی کیفیت علم امام را به نحو اجتهادی معرفی می کند و علم لدنی او را منکر می شود (همان: ۵۴۷-۵۴۱ و ۵۳۹). علم حصولی امام به شریعت، نمی تواند زمینه ساز مرجعیت علمی او شود؛ زیرا علم حصولی خطاپذیر است. اجتهاد نیز در زمره علم حصولی قرار می گیرد و ممکن است با اشتباهاتی همراه شود. از طرف دیگر، علم به معارف قرآنی از طریق وحی برای پیامبر ﷺ حاصل شده است. مفسر آن نیز باید از جانب پیامبر ﷺ به معارف قرآن آگاهی یابد. در احادیث متعددی تصریح شده است که علم امیر مؤمنان ﷺ از پیغمبر ﷺ گرفته شده است و علوم سایر ائمه اثنی عشر نیز وراثتی است (کلینی، ۱۳۶۲ق، ۱: ۲۲۱-۲۲۸)؛ اما درباره امامان زیدی دلیل نقلی ای وجود ندارد. بنابراین تنها ائمه اثنی عشر ﷺ هستند که می توانند به تفسیر قرآن پردازند.

۲-۱-۲. مرجعیت سیاسی

امامت در نگاه شیعه، به بیان احکام شرعی و تفسیر کتاب و سنت محدود نمی شود، بلکه امام به عنوان مقامی که در رأس قرار می گیرد، باید به رهبری جامعه پردازد و از جامعه در مقابل خطرات صیانت کند. شئون حکومتی ای که سیدمرتضی برای امام قائل است، ضمن بیان چند کارکرد بیان شده است:

الف- رهبری جامعه) اجتماع زعیم می خواهد و هیچ کس در این جهت تردید ندارد. سیدمرتضی اصرار می ورزد که وجود امام را از طریق ریاست عامه و ضرورت وجود رهبر در جامعه، اثبات کند. او امامت را به معنای ریاست مطلق داشتن، واجب اطاعة بودن و نفوذ امر و نهی معرفی می کند و وجود چنینی حاکمی را به ضرورت عقلی واجب می داند (سیدمرتضی، ۱۴۱۱ق: ۴۰۹).

ب- اطاعت از امام) هنگامی که امام به عنوان رهبر سیاسی و اجتماعی معرفی می شود، مسئولیت هایی متوجه مردم می شود. سید معتقد است که اقتدا به امام در آنچه می گوید و انجام می دهد، واجب است. در حقیقت، لزوم پیروی از امام ریشه در معصومیت او دارد

(سیدمرتضی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۲۰۵).

ج- اجرای حدود) برخی از احکام اسلامی جنبه اجتماعی دارد. در آثار سید، اجرای حدود به عنوان امر واجب و از اعمال عبادی امام بیان شده است (همان: ۱۱۲). او ساقط شدن حدود در زمان غیبت را نمی‌پذیرد و معتقد است تا روز قیامت بر گردن مستحقان آن باقی می‌ماند تا خدا از آن‌ها بگذرد یا آنان را عقاب کند (همان: ۲۰۸).

د- جهاد) سید بر این باور است که امام باید در صفاتی که بر ریاست او تأثیر می‌گذارد، افضل باشد؛ از جمله این‌که عقل از اُمت بوده و در سیاست و شجاعت بهترین باشد. علت اتّصاف امام به این اوصاف، وجوب جهاد و رهبری اُمت است (سیدمرتضی، ۱۴۱۱ق: ۴۱۳-۴۳۶).

نگاه حکومتی به امامت، از ویژگی‌های فرقه زیدیه به شمار می‌آید. مسئله‌ای که موجب شده است تا امر به معروف و نهی از منکر را در قالب قیام مسلحانه اجرا کنند و از تقیّه خودداری ورزند. قرارگرفتن در رأس حکومت، وظایفی را به دنبال دارد که در نگاه قاسم رسی عبارتند از:

الف- تشکیل حکومت) برپایی حکومت در سرزمین‌های مختلف، نشانگر اهمیّت تشکیل حکومت نزد زیدیه است. ایجاد حکومت ادریسیان در مغرب (۱۷۲ق)، حکومت هادی الی الحقّ در صعده (۲۸۴ق)، حکومت در طبرستان و دیلمان (۲۵۰ق) از این قبیلند (حسن خضیری، ۱۹۹۶: ۵۹؛ سلطانی، ۱۳۸۷: ۵۸). قاسم رسی نیز طی دو مرحله، اقدام به قیام کرد، اما توفیق نیافت. به همین سبب از تشکیل حکومت باز ماند (رسی، ۱۴۲۱ق، ۱: ۱۵-۱۷؛ هارونی، ۱۳۸۷: ۳۸؛ صبحی، ۱۴۱۱ق، ۳: ۹۵).

ب- جهاد) اعتقاد به مبارزه تا اندازه‌ای برای قاسم رسی اهمیّت دارد که یکی از شروط مهم در جانشینی امام به جای پیامبر را جهاد می‌داند (رسی، ۱۴۲۱ق، ۲: ۱۹۲).

ج- اجرای احکام) اجرای احکام در حوزه‌های مختلف دینی از شئون امام محسوب شده است؛ از جمله احکام قضایی که به عقیده قاسم رسی، اجرای حدودی که در قرآن ذکر شده است، عهدی میان خدا و ائمه است و اگر امام نباشد، کسی نمی‌تواند آن را انجام دهد (همان: ۱۳۶) و احکام عبادی اجتماعی که قاسم در اثبات ضرورت امامت، از ادلّه تشریح شده در اقامه نماز جمعه استفاده می‌کند؛ به این نحو که اگر امام و مردم حاضر و موجود باشند، نماز جمعه شکل می‌گیرد (همان: ۱۶۵)؛ پس اقامه نماز جمعه، کارویژه امام محسوب

می شود.

د- امر به معروف و نهی از منکر قاسم رسی اظهار امر به معروف و نهی از منکر را از وظایف امام می‌شمارد (همان، ۱: ۵۸۰). این سخن با کلام قاسم بن محمد تفسیر می‌شود که می‌گوید مرتبه‌ای از امر به معروف که با اکراه همراه باشد، به امام اختصاص دارد و دلیل آن اجماع است (قاسم بن محمد، ۱۴۲۱ق: ۱۶۳).

ه- رهبری امت قاسم رسی بر تبعیت مسلمانان از امام تأکید ورزیده است. به این ترتیب، رهبری امام بر امت را ثابت می‌داند و می‌نویسد: «اطاعت از خدا، رسول و اولی الامر، یعنی کسانی که استحقاق جانشینی پیامبر و ابلاغ از او را دارند، بر مردم واجب است.» (رسی، ۱۴۲۱ق، ۲: ۱۶۹)

سیدمرتضی و قاسم رسی نگاه افراطی به مسئله حکومت امام نداشته و آنچه از شئون حکومتی به امام اختصاص می‌دهند را در راستای رهبری جامعه و لازمه امامت می‌دانند. هر دو به این امر واقفند که حکومت از شاخه‌های کوچک در امامت است. امامت یک مسئله و حکومت که از شئون امامت است، مسئله دیگری است. امامت، ریاست در دین است و از این رو، ریاست در دنیا هم است؛ یعنی امامت اعم از حکومت است.

قیام به سیف و به دنبال آن تشکیل حکومت از مسائلی است که در فرقه زیدیه با تعصب بیشتری همراه است. قاسم رسی همان‌گونه که در روند زندگی جهادی، پس از عدم توفیق در تشکیل حکومت و امامت، به جهاد علمی روی آورد (همان، ۱: ۱۵-۲۷)، در آرای خود نیز بر تشکیل حکومت توسط امام اصرار نمی‌ورزد و از افراط به دور است. به عبارت دیگر، امامت را منحصر در حکومت نمی‌کند.

۳-۱-۲. مرجعیت در امور اقتصادی

بخشی از احکام مالی که در اسلام وضع شده است و جنبه دریافت و سامان‌دهی امور مالی دارد، به امام مربوط می‌شود. سیدمرتضی، مدیریت انفال و دریافت واجبات مالی و مصارف آن‌ها را بر عهده امام دانسته است (سیدمرتضی، ۱۳۸۷ق: ۱۲۷؛ سیدمرتضی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۲۲۸). از کلام سید، اعتقاد به ولایت فقیه و نقش او در این جایگاه هم استنباط می‌شود: «اگر معذور بود [از پرداخت زکات به امام و نانبش]، نقل شده [است] که آن را به فقهای مأمون پرداخت کند تا در جایگاه خودش قرار دهند.» (سیدمرتضی، ۱۳۸۷ق: ۱۲۷)

قاسم رسی نیز اظهار داشته است که جمع‌آوری صدقات واجب و مصرف آن، بر عهده امام است؛ زیرا ائمه جانشینان پیامبر ﷺ در دریافت و مصرف زکات هستند (رسی، ۱۴۲۱ق، ۲: ۱۶۵). قاسم به نیابت از امام اشاره‌ای ندارد.

۲-۲. شئون اختصاصی در بیان سیدمرتضی

در آثار سیدمرتضی عباراتی یافت می‌شود که بر شئون دیگری از امام دلالت دارد؛ این شئون عبارتند از:

۲-۲-۱. شئون تکوینی

در بیانات اندیشمندان اسلامی دیدگاه‌های اثباتی در خصوص برخی از مصادیق ولایت و تصرف تکوینی ائمه علیهم‌السلام دیده می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ۳: ۱۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۹: ۱۵۴-۱۵۶). این نوع از ولایت تکوینی که در ارتباط با افراد بشری به کار می‌رود، به معنی تصرف معنوی غیرعادی در نفوس و اجسام انسان‌ها و جهان طبیعت به اذن الهی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۹: ۱۵۴). سیدمرتضی به اقسامی از این شئون تکوینی نگاه انتقادی داشته و برخی دیگر از شاخه‌های آن را پذیرفته است.

ولایت تکوینی به پنج صورت قابل تصور است که بعضی از آن‌ها در مورد امام، مصداق می‌یابد:

الف- ولایت در آفرینش سیدمرتضی با تفویض امور تکوینی به بندگان مخالف است و تفویض اموری مانند خلق و رزق، به پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام را رد می‌کند و آن را قول مقوضه می‌داند (سیدمرتضی، ۱۴۰۵ق، ۴: ۲۱).

ب- واسطه فیض بودن به این معنا که هر رحمتی از سوی خداوند به موجودات می‌رسد، از طریق امام است. بعضی از علمای امامیه، امام را واسطه فیض معرفی کرده و برخی آن را رد می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۴: ۳۰۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱، ۱: ۲۲۸-۲۳۱). سید، واسطه بودن امام را از عقاید غلات می‌داند. هر چند از این عنوان استفاده نکرده است؛ زیرا اصطلاح واسطه فیض، در آثار قدما رایج نبوده است (سیدمرتضی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۴۲).

ج- معجزه سیدمرتضی معجزه را به عنوان یکی از راه‌های شناخت امام معرفی می‌کند (همان: ۱۹۶-۱۹۹؛ سیدمرتضی، ۱۴۰۵ق، ۳: ۱۵۶) سید با متکلمانی که معجزه را فعل الهی می‌دانند، نه فعل نبی و امام، همسو است (طوسی، ۱۳۶۲: ۱۳)؛ بنابراین معجزه، تصدیق فعلی

خداوند نسبت به مدعی اعجاز است. می‌توان اظهار معجزه به درخواست امام را از شئون او دانست و مواردی که فعل معجزه به وسیله امام ظاهر می‌شود را شأن تکوینی او تفسیر کرد؛ مانند خلق پرنده که فعل آن به عیسی علیه السلام نسبت داده شده است (آل عمران: ۴۹).

د- امامت باطنی) امامت باطنی، ولایتی است که امام در اعمال مردم دارد. امام از باطن دل‌ها و اعمال آگاه است و امت را به نحوی راهبری می‌کند که به مقصد برساند. فرق هدایت در نبی و امام به این است که انبیا با آدرس‌دادن هدایت‌گرند، ولی امام دست خلق را می‌گیرد و به راه حق می‌رساند. این نوعی تصرف تکوینی در نفوس است که راه را برای بردن دل‌ها به سوی کمال هموار می‌سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۲۶۸-۲۷۰). سیدمرتضی درباره نحوه هدایت امام در زمان غیبت، به هدایت باطنی اشاره می‌کند؛ به این صورت که اخبار مکلف از امام مخفی نمی‌ماند و امور ظاهری و پنهانی او از امام پوشیده نیست. امام می‌تواند به اعمال حسن و قبیح مکلفان آگاهی یابد و آنان را تأدیب کند (سیدمرتضی، ۱۴۱۹ق: ۷۵). هر چند قاسم رسی هدایت باطنی را اثبات یا رد نمی‌کند؛ ولی از آنجا که علم غیب پیامبر و امام را محال می‌داند، نمی‌تواند به هدایت باطنی معتقد باشد (رسی، ۱۴۲۱ق، ۱: ۵۳۹ و ۵۷۴).

۲-۲-۲. شئون اخروی امام

با توجه به شئون دنیوی امام در امر هدایت، انتظار می‌رود در عالم آخرت نیز شئونی متوجه او باشد که در ادامه بدان اشاره می‌شود:

الف- آگاهی بر احوال مؤمنان) بعضی از آرای سیدمرتضی در باب حیات غیرمادی انسان، با نظر مشهور متفاوت است؛ برای مثال، او بدن انسان را متعلق تکالیف دانسته و جسم را به عنوان حقیقت انسان معرفی نموده است (سیدمرتضی، ۱۴۱۱ق: ۱۱۴). آراء سید در حیات برزخی امام برخاسته از همین مبانی است؛ مانند اعتقاد به این‌که امام پس از ورود به عالم برزخ، نمی‌تواند در دنیا حضور و تصرف داشته باشد. سید در شرح روایاتی که بر حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام هنگام احتضار مؤمنان دلالت دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۶: ۱۸۸) می‌نویسد: «اگر محتضر مؤمن باشد، به خاطر محبتی که به پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام دارد، مانند این است که آن‌ها را می‌بیند؛ زیرا حضور یک شخص در شرق و غرب عالم و نزد محتضرهای متعدد محال است.» (سیدمرتضی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۲۸۰) همچنین در باب

زیارت مرقد ائمه علیهم‌السلام معتقد است که وقتی مؤمنان به ائمه علیهم‌السلام عرض سلام دارند، خداوند سلام مؤمنان را به ایشان ابلاغ می‌کند و پس از این ابلاغ، گویا امام شنوای سلام مؤمنان است (همان). با این بیانات، سیدمرتضی شأن امام در عالم برزخ را همان آگاهی نسبت به احوال مؤمنان می‌داند.

ب. شهادت بر اعمال از شئونی که به قیامت مربوط می‌شود، شهادت امام بر اعمال دیگران است. قرآن می‌فرماید: «شما را نیز ائمت میانه‌ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید» (بقره: ۱۴۳). ائمت نمی‌تواند در قیامت شاهد بر اعمال باشد؛ زیرا فقط شهادت کسی پذیرفته می‌شود که حجیت دارد و معصوم است. پس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام مصداق شاهد در آیه هستند (سیدمرتضی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۲۳۲).

قاسم رسی نیز درباره حیات اخروی و معاد قلم زده است (رسی، ۱۴۲۱ق، ۲: ۳۶۶-۳۶۷)، ولی از نقش امام سخن نگفته است؛ همچنین، در بخش امامت نیز از جایگاه اخروی امام بحث نکرده است. در نتیجه، شأن اخروی برای امام قائل نیست یا در آثار خود به آن پرداخته است.

۳-۲-۲. شئون تشریحی

منظور از شئون تشریحی، اموری است که با قانون‌گذاری دستورات دینی ارتباط دارد. سید، فصلی از کتاب خود را با این عنوان آغاز نموده است: «جایز نیست که خداوند حکم کردن در شریعات را به نبی یا عالم واگذارد» (سیدمرتضی، ۱۳۷۶، ۲: ۶۵۸). عنوان یادشده، نشان می‌دهد که ایشان تفویض تشریح را نه تنها به امامان، بلکه به پیامبر نیز نمی‌پذیرد.^۱

نتیجه‌گیری

شأن امام، کارویژه‌ای است که از امام انتظار می‌رود و طبعاً صادر می‌شود و به دلیل اوصاف ویژه‌ای که در امام دیده می‌شود، به او اختصاص می‌یابد، به نحوی که دیگران از عهده انجام آن برنمی‌آیند. از آثار سیدمرتضی و قاسم رسی به دست می‌آید که مرجعیت علمی در امر دین، مرجعیت سیاسی و اقتصادی را به عنوان شئون امام می‌پذیرند. با این وجود،

۱. شئون تشریحی از باورهای سیدمرتضی در شئون امام نیست؛ ولی به منظور این که دیدگاه سیدمرتضی به صورت کامل‌تری تصویر شود، این شأن نیز به اختصار مورد تحقیق قرار گرفت.

در تبیین و محدوده آن دچار اختلاف شده‌اند. سید شئون مختلف امام را به ویژگی عصمت مرتبط می‌داند. در مرجعیت علمی، لزوم اطاعت از امام، شهادت بر اعمال به این امر تصریح می‌کند. در دیگر شئون سیاسی و اقتصادی، رییس عامه بودن امام را مدّ نظر قرار می‌دهد. قاسم رسی مرجعیت علمی را به علم حصولی امام بازگردانده و شئون سیاسی را به ریاست امام در امر دین مرتبط می‌داند. شئون دیگری نیز از بیانات سیدمرتضی استفاده می‌شود که بر تربیت نفوس از جانب امام حکایت دارد و تحت عنوان امامت باطنی و شأن برزخی امام قرار می‌گیرد. این دو شأن به علم بازمی‌گردد. شئون تکوینی و اخروی امام در دیدگاه قاسم رسی جایگاهی ندارد. شئونی که قاسم برای امام می‌پذیرد، امامت را محدود به دنیا خواهد کرد.

مسأله مهمی که در مقایسه شئون امام در نگاه سیدمرتضی و قاسم رسی به چشم می‌آید، این است که امام را در جنبه‌های مختلف فردی، اجتماعی، دینی و سیاسی به عنوان رهبر و پیشوا معرفی می‌کنند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی.
۱. ابن سلیمان، احمد، (۱۴۲۴ق)، *حقایق المعرفة فی علم الکلام*، تصحیح: حسن بن یحیی یوسفی، صنعاء، مؤسسة الإمام زید بن علی.
 ۲. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
 ۳. ابن محمد، قاسم، (۱۴۲۱ق)، *الأساس لعقائد الأكياس*، صعده، مكتبة التراث الإسلامی.
 ۴. اصفهانی، حسین، (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالعلم.
 ۵. بازگان، مهدی، (۱۳۷۴)، «آخرت و خدا: هدف رسالت انبیاء»، کیان، ش ۲۸، ص ۴۶-۶۱.
 ۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۱)، *ادب فنای مقربان*، قم، اسراء.
 ۷. جوهری، اسماعیل، (۱۴۱۰ق)، *الصحاح*، بیروت، دارالعلم.
 ۸. حسن خضیری، احمد، (۱۹۹۶)، *قیام الدولة الزیدیه فی الیمن*، قاهره، مكتبة مدبولی.
 ۹. حلّی، حسن، (۱۳۷۹)، *منهاج الكرامة فی معرفة الامامة*، مشهد، مؤسسة عاشورا.
 ۱۰. _____، (۱۳۹۵)، *نهج المسترشدين فی اصول الدین*، قم، مجمع ذخائر اسلامی.
 ۱۱. حمصی رازی، سدید الدین، (۱۴۱۲ق)، *المنقذ من التقليد*، قم، مؤسسة نشر اسلامی.

۱۲. رسی، قاسم بن ابراهیم، (۱۴۲۱ق)، *مجموع کتب و رسائل القاسم بن ابراهیم الرسی*، صنعاء، مؤسسة الإمام زید بن علی.
۱۳. زرور عدنان، (۱۳۹۲ق)، *الحاکم الجسمی و منهجه فی التفسیر*، دمشق، مؤسسة الرسالة.
۱۴. سلطانی، مصطفی، (۱۳۸۷)، *امامت از دیدگاه امامیه وزیدیّه*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
۱۵. سیوری، فاضل مقداد، (۱۴۲۲ق)، *اللوامع الالهية فی المباحث الكلامية*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. صبحی، أحمد محمود، (۱۴۱۰ق)، *امام المجتهد یحیی بن حمزة و آراؤه الكلامیه*، بی‌جا، العصر الحديث.
۱۷. _____، (۱۴۱۱ق)، *فی علم الکلام (دراسة فلسفیه لآراء الفرق الاسلامیه فی اصول الدین الزیدیة)*، بیروت، دارالنهضة العربیة.
۱۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مکتبه النشر الإسلامی.
۱۹. طوسی، محمد، (۱۳۶۲)، *تمهید الاصول فی علم الکلام*، تهران، دانشگاه تهران.
۲۰. _____، (۱۴۰۵ق)، *تلخیص المحصل*، بیروت، دارالأضواء.
۲۱. علم الهدی، علی بن حسین (سیدمرتضی)، (۱۳۸۷ق)، *جمال العلم والعمل*، نجف، مطبعة الآداب.
۲۲. _____، (۱۴۰۵ق)، *رسائل الشریف المرتضی*، قم، دارالقرآن الکریم.
۲۳. _____، (۱۴۱۱ق)، *الذخیره فی علم الکلام*، قم، نشر اسلامی.
۲۴. _____، (۱۴۱۰ق)، *الشافی فی الإمامة*، تهران، مؤسسة الصادق علیه السلام.
۲۵. _____، (۱۴۱۹ق)، *المقنع فی الغیبة*، بیروت، مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۲۶. _____، (۱۳۷۶)، *الذریعة الی اصول الشریعة*، تهران، دانشگاه تهران.
۲۷. عمید، حسن، (۱۳۷۴)، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، امیر کبیر.
۲۸. فاریاب، محمدحسین، (۱۳۹۶)، *بررسی انطباق شئون امامت در کلام امامیه بر قرآن و سنت*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۹. فراهیدی، خلیل، (۱۴۱۰ق)، *العین*، قم، هجرت.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۲ق)، *الکافی*، تهران، اسلامیه.
۳۱. لاهیجی، فیاض، (۱۳۸۳)، *گوهر مراد*، تهران، نشر سایه.
۳۲. مانکدیم، احمد، (۱۴۲۲ق)، *شرح الاصول الخمسة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۳. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت، الوفاء.
۳۴. مصطفوی، حسن، (۱۴۰۲ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مرکز کتاب لترجمة و النشر.
۳۵. معتزلی، قاضی عبدالجبار، (۱۹۶۲)، *المغنی فی أبواب التوحید والعدل*، قاهره، الدار المصریة.

۳۶. معین، محمد، (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶)، پیام قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. هارونی، یحیی بن حسین، (۱۳۸۷)، الافادة فی تاریخ الائمة السادة، تهران، میراث مکتوب.